

## باسمه تعالی

- ۲ ..... **اوامر**
- ۲ ..... **صیغه امر**
- ۲ ..... **معنای صیغه امر**
- ۲ ..... **مطلب دوم: تحلیل معنای واحد**
- ۲ ..... **نسبت ارسالیه**
- ۲ ..... **اقربیت نسبت ارسالیه**
- ۳ ..... **عدم وضع صیغه امر برای نسبت ارسالیه**
- ۳ ..... **شاهد بر خلاف وضع صیغه امر برای نسبت ارسالیه**
- ۳ ..... **مختار استاد**
- ۴ ..... **مطلب سوم: کیفیت ترجیح داعویت بحث نسبت به دواعی دیگر**
- ۴ ..... **نظریه اول: قید علقه وضعیه بودن بحث**
- ۴ ..... **اشکال مبنایی**
- ۴ ..... **اشکال بنایی**
- ۴ ..... **نظریه دوم: ترجیح داعی بودن بحث به خاطر انصراف**
- ۴ ..... **بیان اول: کثرت استعمال**
- ۵ ..... **اشکال صفروی**
- ۵ ..... **کثرت استعمال در خطابات شرعیه**
- ۵ ..... **بیان دوم: اصالة التتابق**

**موضوع:** معنای صیغه امر / صیغه امر / اوامر

### خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته گفته شد صیغه امر نزد مرحوم آخوند به معنای طلب انشائی است و با ماده امر از این جهت متحد است. فقط ماده امر معنای استقلالی دارد ولی صیغه امر معنای آلی دارد. مرحوم نائینی فرمود صیغه امر به معنای ایجاد نسبت ایقاعیه است و مرحوم خویی فرمود صیغه امر ابراز همان چیزی است که مولی بر عهده مکلف گذاشته است.

Commented [سیدمحمدت1]: ایجاد نسبت ایقاعیه

**اوامر****صیغه امر****معنای صیغه امر****مطلب دوم: تحلیل معنای واحد****نسبت ارسالیه**

مرحوم آغا ضیاء می‌فرماید: صیغه امر به معنای نسبت ارسالیه یا نسبت دفعیه و یا نسبت بعثیه است که همه ی این معانی واحد است. مثلاً اضرب یک ماده دارد و یک هیئت دارد ماده دلالت بر حدث دارد و هیئت دلالت بر نسبت ارسالیه دارد. در فارسی وقتی گفته می‌شود بزن یک ماده دارد و یک نسبتی که بین مامور و آمر و مامور به بوجود می‌آید. این نسبت را هیئت به وجود آورد و تا قبل از این که تکلم شود این نسبت نبود.

**اقربیت نسبت ارسالیه**

به نظر می‌آید که مختار مرحوم آغا ضیاء به ذهن اقرب است و نظر مرحوم آخوند و مرحوم نائینی نقطه نقض داشت. تحلیل مطلب این است که وقتی ما اوامری که از خودمان صادر می‌شود و یا استعمالات امر را بررسی می‌کنیم، ارتکازمان با مختار مرحوم آغا ضیاء سازگاری دارد.

مثلاً اگر کسی می‌خواهد شخصی را از جایش بلند کند چند راه دارد:

- ۱- دست او را بگیرد و از جا بلند کند. این کار اقامه خارجی و تکوینی است
- ۲- با دست به او اشاره کند که برخیز. این عملیات اقامه تنزیلی است. و گفته می‌شود کأنّ او را بلند کرد.
- ۳- با الفاظ بعث تنزیلی را انشاء می‌کند و گفته می‌شود کأنّ او را بلند کرد. و برای توضیح کأنّ گفته می‌شود هیئت امر برای ارسال و بعث وضع شده است و در عین حال معنایی که از صیغه به دست آمد با معنای اطلب منک الضرب متفاوت است و لو اینکه مفاد صیغه امر، مصداق اطلب منک الضرب هست ولی مفهوماً با هم متفاوت هستند

۱- نه‌ایه الافکار، آقا ضیاء الدین العزّاقی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۲- مرحوم سید محمد باقر صدر نیز این ادعا و مختار را دارند. بحوث ج ۲ ص ۴۹

**عدم وضع صیغه امر برای نسبت ارسالیه**

و لو این که مختار مرحوم آغا ضیاء به ذهن اقرب است و به ارتکاز سازگار است اما معلوم نیست که این ارتکاز از حاق لفظ باشد. ممکن است کسی بگوید و لو این که معنای نسبت ارسالیه به ذهن می آید ولی معنای موضوع له صیغه امر نیست بلکه به خاطر انصراف است که این معنا به ذهن می آید یعنی ما قبول داریم که نسبت ارسالیه از صیغه امر به ذهن می آید ولی این مطلب به خاطر داعی بحث داشتن است. (این نکته در بحث بعدی توضیح داده می شود). فلذا گفته می شود با این تحلیل نمی توان اثبات کرد که معنای موضوع له صیغه امر نسبت ارسالیه است زیرا ممکن است انس ذهنی صیغه امر به نسبت ارسالیه از حاق لفظ نباشد بلکه به خاطر کثرت استعمال باشد.

**شاهد بر خلاف وضع صیغه امر برای نسبت ارسالیه**

این که گفته شد معنای موضوع له صیغه امر نسبت ارسالیه نیست شاهد نیز دارد و آن عبارت است از این که در بعضی موارد امر هست ولی نسبت ارسالیه نیست و ما احساس مجازیت نداریم مثلا خداوند می فرماید از من اطاعت کنید. این جا امر است ولی نسبت ارسالیه ندارد بلکه برای ارشاد است و در عین حال ما احساس مجازیت نداریم. همچنین در مواردی که شخص دعا می کند و از خداوند طلب می کند و واقعا امر است ولی نسبت ارسالیه ندارد و در عین حال احساس مجازیت نداریم.

**مختار استاد**

به نظر ما صیغه امر به معنای طلب انشائی است و ارتکاز مرحوم آخوند مناسب است و صحیح است اما این که ایشان معنای صیغه امر را با معنای ماده امر متناسخ می دانست صحیح نیست. به نظر ما مفاد هیئت امر طلب انشائی است و این معنا، مندک در غیر است و با انشاء و صیغه امر این نسبت ایجاد می شود

خلاصه نظرات در وضع صیغه امر

۱- طلب انشائی که معنای اسمی دارد

۲- نسبت ایقاعیه

۳- ابراز نسبت ایقاعیه

۴- نسبت ارسالیه

۵- طلب انشائی که معنای مندک دارد.

Commented [سیدمحمدت2]: ابراز نسبت ایقاعیه

**مطلب سوم: کیفیت ترجیح داعویت بعث نسبت به دواعی دیگر**

تا این جا گفته شد معنای امر واحد است و بعث و تعجیز و غیره دواعی هستند. در این که داعی بودن بعث بر سایر دواعی ترجیح دارد بحثی نیست. بحث این است که به چه دلیلی این ترجیح استفاده می شود.

**نظریه اول: قید علقه وضعیه بودن بعث**

مرحوم آخوند دلیل ترجیح بعث بر سایر دواعی را این گونه بیان کرده است که چون بعث قید علقه وضعیه است در صورتی که ما قرینه نداشته باشیم حمل بر بعث می شود. یعنی واضح صیغه امر را به شرطی برای انشاء طلب وضع کرده است که به داعی بعث باشد. فلذا اگر این قید را نداشت مجاز می شود اما نه آن مجازی که استعمال در غیر ما وضع له باشد زیرا گاهی اوقات مجاز گفته می شود و منظور استعمال لفظ در غیر ما وضع له است و گاهی اوقات مجاز گفته می شود و منظور این است که قید علقه وضعیه را ندارد.

**اشکال مبنایی**

این که بعث بخواهد قید علقه وضعیه باشد خلاف ارتکاز است زیرا تفهیم این مطلب برای دیگران سخت است فضلا از این که بخواهد واضح این عملیات را در وضع به کار بگیرد و عرف نیز تبعیت کرده باشند. اساسا این مطلب غیر عرفی است

**اشکال بنایی**

مطلبی که مسلم است این است که وقتی صیغه امر به کار می رود بعث به ذهن می آید اما این که این بعثی که به ذهن آمد به خاطر علقه وضعیه است اول کلام است و دلیلی برای اثبات این مطلب نداریم.

**نظریه دوم: ترجیح داعی بودن بعث به خاطر انصراف**

این نظریه دارای دو بیان است.

**بیان اول: کثرت استعمال**

ادعا این است که صیغه امر اگر بدون قرینه وارد بشود ظهور در بعث دارد یعنی صیغه امر به داعی بعث صادر شده است. دلیل این ادعا این است که امر در مواردی که استعمال می شود بیشتر در جایی استعمال می شود که داعویت آن بعث است. البته باید

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۶۹.

به این نکته توجه شود که این کثرت استعمالی که ادعا شد در غیر موضوع له نیست و لازم نیست که کثرت استعمال منحصر به موارد غیر موضوع له باشد بلکه ممکن است کثرت استعمال در موضوع له باشد ولی در مورد خاصی باشد در این جا نیز امر در معنای خودش به کار رفته است اما صیغه امر می تواند ۱۵ داعی و مورد داشته باشد که گفته می شود بعث نسبت تک تک آنها کثرت استعمال دارد و لو این که نسبت به مجموع ۱۴ داعی باقیمانده کثرت نداشته باشد.

### اشکال صغری

ما قبول داریم که اگر کثرت استعمال باشد منشا ظهور می شود ولی از جهت صغری کثرت استعمال را قبول نداریم زیرا بعث نسبت به ۱۴ داعی باقیمانده کثرت استعمال ندارد

Commented [سیدمحمد۲]: نسبت

Commented [A4R3]:

### کثرت استعمال در خطابات شرعیه

ما قبول داریم که بعث نسبت به ۱۴ مورد باقیمانده کثرت استعمال ندارد ولی چون ما به خطابات شرعیه ابتلاء داریم و در آنها دواعی دیگر غیر از بعث قلیل است فلذا کثرت استعمال در آنجا محقق است. خیلی کم پیدا می شود که شارع برای تعجیز امر را بکار ببرد یا مثلاً برای ارشادی بودن امر به کار ببرد.

### بیان دوم: اصالة التتابع

ادعا این است که هر وقت صیغه امر به کار رود و قرینه ای در کار نباشد ظهور در بعث دارد زیرا ظاهر حال متکلم این است که چیزی که در مقام انشاء، انشاء می شود مطابق آن را نیز در درون اراده کرده است مثلاً کسی که آرزو می کند و می گوید ای کاش ..... ظاهر حالش آرزوی واقعی است و سیاه کاری و غیره نیست فلذا باید گفت (به حکم تطابق بین ظاهر و باطن) باید در درونش نیز آرزوی واقعی داشته باشد. در ما نحن فیه نیز این گونه است که اگر کسی انشائی را داشت در درون نیز آن را می خواهد و بعث دارد.

ادامه بحث در جلسه آینده.